

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Iran's M.

afgazad@gmail.com

آئینه ایران

داکتر نورایمان قهاری

۰۳ جولای ۲۰۲۵

وقتی اخطار بمباران، نقاب‌پست بر چهره جنایت محض



هوشدار برای ترک یک منطقه، به این دلیل که قرار است بمباران شود، نه نشانه‌ای از انسان‌دوستی است و نه تلاشی برای حفظ جان غیرنظامیان؛ بلکه بخشی از سازوکار دقیق و محاسبه‌شده خشونت‌ی سرد است، خشونت‌ی که ما را به عنوان یکی از مراحل طرح خاورمیانه بزرگ می‌نگرد؛ طرحی که با شعار دموکراسی، حقوق زنان، و اصلاحات آغاز شد، و هدف واقعی‌اش بازچینی مرزها، تغییر دولت‌های وقت و مهندسی دوباره نظم منطقه برای سود بیشتر قدرت‌های غربی بود. در منطق این پروژه، ما نه انسان، بلکه هدفی نظامی، جمعیتی قابل حذف، یا مانعی در مسیر بازطراحی نظم مطلوب قدرت‌ها به شمار می‌آئیم. هشدار، در این چارچوب، نه برای نجات یا حفظ جان، بلکه برای پاکسازی میدان پیش از حمله و حذف مسئولیت است.

این "اطلاع پیش از حمله" که ظاهری اخلاقی دارد، در حقیقت فرمانی است برای فرار، برای رها کردن خانه، کارخانه، حافظه زیسته و تمام آنچه زندگی می‌نامیم. برای آن‌ها اهمیتی ندارد که همه توان فرار ندارند؛ که فرار، امتیازی نابرابر است و تنها در اختیار کسانی‌ست که امکان، زمان و پناه دارند. و درست در همان لحظه‌ای که برخی می‌گریزند و بسیاری جا می‌مانند، بمب‌ها فرو می‌ریزند، نه فقط بر ساختمان‌ها، بلکه بر پیکر معیشت، کرامت، و روان جمعی جامعه.

چنین "هشدارهائی" در روان عمومی، حس تحقیر، بی‌قدری و بی‌پناهی پدید می‌آورند. مهاجم، دیگر صرفاً یک نیروی نظامی نیست، بلکه بدل به چهره‌ای می‌شود مست از قدرت و آغشته به خودبرتربینی، که با وقاحتی حساب‌شده، زندگی

انسان‌ها را قابل‌مصرف، جایگزین‌پذیر و حذف‌پذیر اعلام می‌کند. این اوج فرآیند انسانیت‌زدائی است: جایی که انسان دیگر سوژه‌ای با حق زیستن نیست، بلکه مانعی فنی در مسیر منافع ژئوپولیتیک تلقی می‌شود. پیش از آن‌که اولین بمب فرود آید، پیام روانی خشونت منتقل شده: فروپاشی احساس ارزشمندی، ترس، بی‌اعتمادی و گسست اجتماعی آغاز شده است.

اما گاه این خشونت به تناقضی تلخ می‌انجامد: در واکنش به سال‌ها سرکوب، بخشی از مردم به بمباران خوشامد می‌گویند، با این خیال که شاید نیروئی خارجی نظم استبدادی را واژگون کند. این شادی، نه نشانه امید، بلکه حاصل ناامیدی عمیق، انسداد سیاسی، و شکافی ژرف میان مردم و حاکمیت سرکوبگر است. جایی که ذهن زخم‌خورده، خشونت را با نجات اشتباه می‌گیرد و آزادی را نه در کنش جمعی، بلکه در ویرانی‌های تحمیلی تصور می‌کند، بی‌آن‌که به پیامدهای بلندمدت چنین تهاجمی از بیرون بیندیشد.

حمله به زیرساخت‌های غیرنظامی، از جمله کارخانه‌های مواد غذایی، صرفاً تخریب فیزیکی نیست؛ ضربه‌ای است به زندگی روزمره، به نان مردم و به حافظه اجتماعی. نابودی یک خط تولید، یعنی از هم گسستن زنجیره‌ای از بقاء، از دست رفتن شغل، اضطراب نان فردا، و نگاه خالی کودکی به یخچال خاموش، حتی بیش از آنچه پیش از این بوده است. این ویرانی، در کوچه‌ها ادامه دارد؛ در واهمه بیکار شدن، در عزت‌نفس تحقیرشده، و در احساسی جمعی از بی‌پناهی که بمباران را به تجربه‌ای روانی مشترک تبدیل می‌کند.

در چنین شرایطی، جامعه ایران میان دو فشار خردکننده گرفتار آمده است: از یک‌سو، رژیم‌های اشغالگر که با نام آزادی، زندگی را نشانه گرفته؛ از سوی دیگر، حکومتی سرکوبگر که صدای عدالت‌خواهی را با گلوله پاسخ می‌دهد، و در حاشیه، پیش‌برندگان نظامی نو بر ویرانه‌ها، که با نقاب نجات، در کمین نشسته‌اند تا حاکمیتی تازه اما بی‌ریشه در اراده مردم را بر جامعه تحمیل کنند.

تاریخ، هوشدارش را فریاد می‌زند: راهی که با ویرانی حاصل از حمله قدرت‌های ارتجاعی آغاز شود، نه به آزادی، که به شکلی تازه از سلطه می‌رسد. همان‌گونه که تصویر خمینی در ماه، روزی برای برخی، چهره‌ای فریب‌آلود از آزادی در آسمان شد، این بمب‌ها نیز نجات نمی‌آورند. آنچه نجات می‌آورد، آگاهی‌ست؛ مشارکتی برخاسته از دل جامعه، برای رهائی؛ نجاتی که از اراده مردم زاده می‌شود.

۲۱ جون ۲۰۲۵